

پناهنده، مهاجر و کارگر مهاجر



عنایت نبیل بارکزی

سازمان ملل متحد روز هژدهم دسامبر را بمثابة روز جهانی مهاجرین تعیین نموده است. در این روزنتنها از سهم ارزشمند مهاجرین در انکشاف و ترقی اقتصادی جوامع کشورهای میزبان، معرفی فرهنگ، باورها و مهارت‌های جدید یادآوری میشود، بلکه اشتراک کنندگان گردهم آئی‌ها مختلف از نیازبه برخورد سالم شهروندان کشورهای میزبان با مهاجرین تاکید نموده و حکومت‌های این کشورها را به تامین ورعایت کلیه حقوق مهاجرین و کارگران مهاجر متوجه می‌سازند. سخنوران و نهادهای مدافع حقوق مهاجرین و کارگران مهاجر علاوه‌تا از حکومت‌های کشورهای میزبان تقاضا مینمایند، تا حقوق مهاجرین، امنیت و آسایش فزینی و روانی آنها را در تمام پالیسی‌ها و استراتژی‌ها و قوانین شان مدنظر گیرند.

پدیده مهاجرت تاریخ خیلی دیرینه ای داشته و میتوان گفت قدامت آن نزدیک به قدامت پیدایش انسانها در روی کره زمین است. مبتنی بر کاوش‌های باستان‌شناسان، تحقیق تاریخ دانان و علمای انتروپالوجی مهاجرت‌های دسته جمعی قدامت بیشتر از هفتاد هزار سال دارد. پروفیسر یووال نوح هراری یکی از تاریخ دانان خیلی توانای معاصر اگرچه مهاجرت انسان‌ها را برای بدست آوردن منابع غذایی و شاید هم بنابر خصوصیت متجسس بودن اسلاف ما، بیشتر از هشت صدو پنجاه هزار سال، یعنی قبل از انقلاب فکری cognitive revolution میدانند (یووال نوح هراری سپینز p61, Sapiens) اما معتقد است مهاجرت‌های وسیع و دسته جمعی از قاره افریقا به قاره های مختلف بین 45 هزار تا 70 هزار سال قبل آغاز شده است.

با توجه به علل مهاجرت دسته های بزرگ بشر، زمانی که آنها به شکل گله ها در حرکت بوده و غذای شانرا از طریق شکار و جمع آوری میوه جات بدست می آوردند، یعنی قبل از انقلاب زراعتی، میتوان گفت مهاجرت انسانها بیشتر بنابر عوامل طبیعی، مانند وقوع آتشفشانها، توفانهای مهیب، خشکسالی‌ها و غیره صورت گرفته و عوامل انسانی کمتر در آن نقش داشت. ولی بعد از متوطن شدن انسانها و بعدا تشکیل شهرها و ساختارهای دولتی، آغاز جهان کشاهی‌ها و بوجود آمدن دولتهای معاصر، بر علاوه نفش طبیعت، تصامیم و اقدامات خود انسانها مانند جنگ‌ها (جنگ‌های اول و دوم جهانی کواه خوبی برای این ادعا بوده میتواند)، آزادی اقلیتهای مذهبی، لسانی، نژادی و غیره و یا زندانی نمودن و کشتن مخالفین

سیاسی، سبب گردیده است که مهاجرت‌های انفرادی و جمعی بیشتر شود. البته مهاجرت برای کاریابی هم به آن اضافه گردیده است که با ازدیاد این عامل اخیر، تعداد پناهندگان، مهاجرین و کارگران مهاجر به میلیون‌ها تن رسیده و در قرن بیستم و بیست و یکم به ده‌ها میلیون تن بلند رفت. قرارمعلومات منتشره در صفحات مجازی تعداد مهاجرینی که برای کار به کشور دیگری کشورشانرا موقتاً ترک نموده اند (که بعضاً به دایمی تبدیل میگردد) یعنی کارگران مهاجر به 169 میلیون نفر میرسد. که بیشترین آنها در اروپا، آسیای مرکزی و امریکا بکار مشغول اند. براساس معلومات منتشره کمیشنر عالی ملل متحد برای پناهندگان صرف تعداد پناهندگانی که بخاطر نجات حیات و فرار از زندانی شدن به مهاجرشدن روآورده اند در سال 2023 به 117.2 میلیون نفر میرسد.

دربالا گفته شد که علل ترک محل زیست و یا کشورهم عوامل طبیعی بوده و هم اعمال و اقدامات خود انسانها است. طوریکه شاهد هستیم درسالهای اخیر بنا به تغیر اقلیم و حوادث طبیعی مانند خشکسالی ویا جنگ وناامنی میلیونها انسان درداخل کشورهایشان نیز مجبور به کوچ کردن گردیده اند که در اصلاح جهانی به آنها بیجا شدگان یا Internally displaced persons(IDP) میگویند. اگر چه درسال جاری تعداد آن نسبت به سال قبل کمتر شده است اما با آنهم در حال حاضر تعداد آنها هم به یک رقم خیلی درشت یعنی 62.2 میلیون نفر بالغ میگردد.

خوانندگان محترم، علت نوشته این مطلب توضیحی و ارایه بعضی ارقام این است، که دیده میشود عده زیادی از مردم هیچگونه تفاوتی را بین مهاجر، کارگر مهاجر و پناهنده قایل نبوده و معتقد اند همه شامل یک کتگوری بوده و از یک نوع حقوق و امتیازات برخوردار ، میباشد. . برای روشن شدن بهتر تفاوت بین این سه گروه افراد، بهتر است به تعریف دقیق هریک توجه کرد.



1 - پناهنده : پناهنده به شخص یا اشخاصی اطلاق میگردد که کشور متبوع خودرا بنا به امکان تحت تعقیب و پیگرد قرارگرفتن وحرمان از آزادی یا حق حیات بنا به دلایل نژادی، مذهبی، ملیتی، عقیده

سیاسی و یا مربوط بودن به یک گروه خاص اجتماعی ، ترک و به کشور دیگری مهاجرت مینماید.



2 - مهاجر: به شخص یا اشخاصی اطلاق میگردد که بنابه دلایل مختلف (یعنی صرف بنابه دلایل بالا و یا استخدام مهاجرت نمی نماید) کشورشان را بطور "دایمی" ترک نموده و در کشور دیگری متوطن شوند. البته پناهنده ها هم به دلیل نجات زندگی و آزادی شان مجبور به ترک کشور شان یا مهاجرت به کشورهای دیگر میشوند ، میتوانند شامل این کتگوری گردند، یعنی همه مهاجرین پناهنده نبوده ولی همه پناهنده ها برای پناهنده شدن، مجبور اند مهاجرت نموده و وطن شان را ترک کنند. پناهنده ها که در بالا از آن تعریفی ارایه داشتیم، بعد اینکه از طرف کشور میزبان بحیث پناهنده پذیرفته شدند، در کشور میزبان اقامت دایمی اختیار می نمایند. این دسته افراد حتی بعد اینکه تابعیت کشور میزبانرا اختیار مینمایند، از طرف مردم اصلی کشور به صفت مهاجر شناخته میشوند. بیشترین تعداد افغانهای که در اروپای غرب، امریکا، استرالیا، کانادا، نیوزیلند، جاپان و بسا کشورهای دیگر بسر میبرند شامل این کتگوری میباشد. عده ای براساس family reunion (در کشورهای که قوانین شان اجازه می دهد مثل امریکا) یعنی بر اساس تقاضای فامیلهای شان بعد طی مراحل بحیث مهاجر یا immigrant به کشورهای دومی وارد شده و اقامت دایمی حاصل می کنند. این دسته افراد پناهنده یا refugee نبوده در حالیکه افرادی که تقاضای ورود شانرا از کشور میزبان نموده اند، درحقیقت پناهنده بوده و براساس قوانین پناهندگی حق اقامت در کشور میزبان را کسب نموده اند. (باید گفت که فقط فامیل اول شخص تقاضا کننده میتواند از این امتیاز مستفید شوند یعنی والدین، فرزندان، برادران و خواهران). همچنان قوانین اکثر کشورها برای اتباع شان اجازه اینرا که همسرشان را اگر شهروند کشور دیگری باشد، بعد طی مراحل معینی به کشور محل سکونت خود بیاورند. این همسران شان، چه مرد باشد چه زن، هم تحت کتگوری مهاجر بحساب می آیند. البته اینها هم بعدا میتوانند تابعیت کشور همسر شانرا بدست آورند. طوریکه در بالا گفته شد، این دسته افراد همه مهاجر بوده ، کلمه پناهنده به آنها اطلاق شده

نمی‌تواند، زیرا آنها برا اساس ازدواج یا پیوند خونی(فامیلی) به کشوردومی خود مهاجرت می کنند.



3- کارگر مهاجر: کارگر مهاجر به فرد یا افرادی اطلاق میگردد که با تکمیل پروسیجر ها و مراحل تعیین شده کشور میزبان برای کار در آنکشور وارد شده و براساس قرارداد و مدتی که برایش اجازه "اقامت موقت " داده شده، در کشور میزبان اقامت نموده ودرختم این مدت در صورتیکه مطابق قوانین کشور میزبان مدت اقامتش تمدید نگردد، کشورمیزبان را باید ترک نماید. تعداد زیادی از کشور های متمول که در حال رشد اند، افراد زیادی را از کشورهای مختلف (اکثرا فقیر) تحت شرایط معینی (البته شرایط اجازه یایوزه کارکشورهای که نیاز به کارگردارند و نوع کار، نظر به ماهیت سیاسی و نظام کشورها، ازهم خیلی متفاوت است) برای کار ویزه ورود بکشورهای شان را داده و برای شان اجازه کار صادر مینمایند. باید علاوه گردد که تعداد زیادی از هموطنان ما بحیث کارگران مهاجر در کشورهای خلیج به کار مشغول بوده وسالانه به صدها هزار دالر به فامیلیهای خود به کشورمیفرستند. قابل یا آوری است که ، فردی که شامل کتگوری ماده یا بند اول که در بالا تذکر داده شد نگردیده و مطابق پروسیجر های تعیین شده کشور کارگر پذیر به آنکشور وارد نشده اند، در اکثر کشورها، شامل کتگوری کارگران غیر قانونی محاسبه شده، که از حمایت قانونی برخوردار شده نمی توانند. یعنی کشور میزبان الزاما مجبور به باقی ماندن این افراد درکشور شان و فراهم نمودن خدمات به آنها نبوده بلکه صرف بر مبنای اصول اخلاقی و احساس بشری لازم است، آنها را بپذیرد. این حالت در صورتیکه این افراد تقاضای پناهندگی بنمایند، تغیر خورده و برای کشور میزبان، ولو به میثاق ملل متحد برای مهاجرین و پروتوکول مربوطه آن الحاق هم نکرده باشد، مکلفیت های را بوجود می آورد که باید توسط کشور میزبان در نظر گرفته شود.

باآنچه گفته آمدیم مناسب است به این مساله بپردازیم که آیا چه باید کرد تا از مهاجرتهاى اجباری و اختیاری جلوگیری شده بتواند و مردم محبور نشوند خانه وکاشانه شانرا ترک نموده، در وضع بی سرنوشتی درسرمینهای بیگانه سرگردان گشته ویا در خدمت کشورهای بیگانه، که بعضا به شکل خیلی ظالمانه با آنها رفتار مینمایند، عرق ریخته و انرژی شانرا صرف اعمارکشورهای دیگر بنمایند.

اگر به دقت به مهاجرت‌های دسته جمعی که از افغانستان به کشورهای همسایه و سایر کشورهای دنیا صورت گرفته است، توجه شود، خواهیم دید که در قدم اول خشونت، آزار و اذیت، زندانی نمودن و حتی کشتن آن‌های که بارژیم‌های برسر اقتدار، موافق نبودند، سبب مهاجرت دسته جمعی به کشورهای همسایه شده که بعداً عده ای از این پناهندگان بحیث پناهنده سیاسی و یا سایر دلایلی که در بالا تذکر داده شده است (بند اول) ، به کشورهای اروپایی، امریکا، استرالیا و جاهای دیگر مسکن گزین شده اند. البته در تشدید ناآرامی ها، خصوصتها کشورهای همسایه ، کشورهای مخالف رژیم‌های برسر اقتدار در افغانستان هم نقش بسزایی داشتند، که نمیتوان از آن منکر شد. اگرچه این مطلب هم در جای خود از اهمیت خاصی برخوردار است، اما آن بحث دیگری است، که پرداختن به آن در اینجا نه ضرورت است، و نه برشمردن آن در حال حاضر کمکی به حل مشکل پناهندگی و یا مهاجرت می نماید. بنا برای حل مشکل، در قدم اول از خودکامگی، استبداد رای، انحصار قدرت و فرضیه های "هرکه با ما نیست علیه ما است" خودداری شده و حکومتها، قانونمداری را مشعل راه و عملکرد خود ساخته به حقوق و آزادی های اساسی شهروندان احترام نموده و آنرا بطور کامل ، بدون هیچ نوع تبعیض بشمول تبعیض جنسیتی با رعایت اصل زرین برابری در برابر قانون، عملی نمایند.

علت مهمتر و معاصر مهاجرتها، اگرچه در بعضی کشورها مانند افغانستان تا هنوز هم بعضا دلایل سیاسی و یا دلایلی دیگری که در بند اول تذکر رفته است، میباشد، علل اقتصادی مانند بیکاری و فقرکشنده ای است، که در کشورهای روبه انکشاف قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین حیات میلیونها انسان را تهدید می کند. حکومتهای فاسد، دیکتاتور و غیرملی که بیشتر به منافع یک قشر کوچک حاکم و متمول در جامعه فکر نموده و برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه پالیسی و استراتژی های مناسبی را طرح، تدوین، تصویب و عملی نمی کنند، سبب شده است در کشورهای روبه انکشاف در قاره های که از آنها نام بردیم، میلیونها انسان را به زیر خط فقر رانده و حتی امکانات یک زندگی بخور نمیر را هم از آنها گرفته است. بنا انسانهای که هیچ امیدی برای ادامه زندگی در کشورهای شان را ندارند، به امید رسیدن به کشورهای ثروتمند اروپایی، امریکا و یا کشورهای مشابه آنها، خانه و کاشانه شان را ترک نموده و با قبول خطرات مهیب، حتی خطر مرگ به مهاجرت آغاز می نمایند. به یقین خوانندگان محترم از تلف شدن هزارها انسان در راه مهاجرت توسط قاچاقبران، ترافیک کنندگان انسان که مربوط گروه های جرایم سازمان یافته اندو یا غرق شدن کشتی های حامل مهاجرین که اکثرا از معیارهای حفاظتی ستندرد برخوردار نبوده یا بیشتر از توان و ظرفیت کشتیها، افراد در آنها جا بجاشده، حیات خود را از دست می دهند، آگاهی دارند.

حل مشکل اقتصادی کشورها از اینکه بستگی به عوامل گوناگون ملی (خود کشورها) و عوامل منطقه ای و بین المللی، یا عواملی که مستقل از اراده مردم و آناتیکه زمان امور را در این کشورها دارند، میباشد، کار ساده و آسانی نیست، اما ناممکن هم نمی باشد و میتواند در وجود یک حکومت ملی و خدمتگذار، مردم آگاه و متعهد و کمک صادقانه سایر کشورها (منطقه و جهان) بر آن فایق آمد. البته بنظر من نقش زمامداران کشورها و صداقت شان در امر خدمتگذاری می تواند سبب اعتماد ملت های شان شده، پشتیبانی ملت ها را سبب گردیده و دست مداخله همسایه ها، کشورهای منطقه و سایر کشورها را از مداخله در امور داخلی آنها ، تاراج منابع طبیعی، و ممانعت از صنعتی شدن و پیشرفت اقتصادی آنها کوتاه سازد. شاید خوانندگان بگویند این نظر، نظر آرمانگرایانه و خیلی خوشبینانه است. باید عرض شود با وصف خوشبینانه بودن آن، عملی شدن از امکان بعید نیست. اگرچه تعداد این نوع کشورها زیاد نیست اما از وجود تعدا قابل ملاحظه این نوع کشورها در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین نمی

تون منکرشد. این کشورها از اواخر قرن بیست تا به امروز پیوسته شاهد انکشاف اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه ای بوده و زندگی مردم شان در تمام عرصه ها روبه بهبودی است و میتوان ادعا کرد افراد کمتری از این کشورها حاضر به مهاجرت ویا ترک وطن خویش میباشند. با توجه به رده بندی کشورهای صادر کننده مهاجرین به سادگی میتوان این کشورهارا تشخیص داد.

مساله اساسی این است که باید شهروندان کشورهای مختلف و حکومتهای مختلف دنیا درپهلوی اینکه از حقوق هموطنان مهاجرشان که درکشورهای مختلف پرگنده اند، دفاع مینمایند، بیشتر روی اینکه چطور جلو عواملی را که سبب مهاجرت میگردند گرفته و درعین حال تلاش نمایند شرایط زندگی در کشورخودرا چه از نظر حقوق و آزادیها و چه از نظر اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی طوری تغیر دهند، که هم جلو مهاجرتهاى بعدی گرفته شده و هم ملیونها شهروند شان که بحیث مهاجردرکشورهای دیگر زندگی مینمایند، دوباره بوطن خویش برگشته در فضای سالم وقابل اعتماد به اعمار کشور خود بپردازند. در آنصورت از یکطرف ضرورت نخواهد بود هیچ کشوری را بنابر رفتار نامناسب و یا غیر انسانی تقبح نمود واز جانبی هیچ فردی ازهیچ کشوری بشمول کشورما مجبور نخواهد بود پناهنده ، مهاجر یا کارگر مهاجر شده و مورد آزار، اذیت وظلم کشور و مردم دیگری قرارگیرند.

###

